

## منطق کنش در حل و فصل منازعات اروپا حسین مفیدی احمدی، پژوهشگر مسائل اروپا

### چکیده

در پاسخ به این پرسش که روندها و فرایندهای حل و فصل منازعه در اروپا کدامند، برنهاد اصلی این پژوهش آن است که استفاده از ابزارهای حل و فصل غیر خشونت آمیز منازعات در اروپا بیشتر محصول روندی است که از محاسبه ابزاری عقلانی آغاز می شود و به درونی شدن هنجارهای حل و فصل غیر خشونت آمیز منازعات در اروپا ختم می شود. در این چارچوب، گرچه ملاحظات هزینه-فایده مبتنی بر "کنش راهبردی" و فرایندهای مرتبط با آن به ویژه وابستگی متقابل اقتصادی و "شرط گذاری" و همچنین ملاحظات استدلالی و گفتمانی مبتنی بر "کنش ارتباطی" و فرایند اصلی مرتبط با آن یعنی جامعه پذیری به صورت همزمان در پویایی های اروپایی حضور دارند، مزیت نسبی اتحادیه اروپا، تحول ریشه اصلی منازعه از مسیر بازتعریف منافع و هویت های طرف های درگیر در منازعه و تغییر محیط شکوفا کننده منازعه بوده است.

### کلمات کلیدی:

اروپایی شدن<sup>۱</sup>، جامعه پذیری<sup>۲</sup>، حل و فصل منازعه<sup>۳</sup>، شرط گذاری<sup>۴</sup>، کنش ارتباطی<sup>۵</sup>، کنش راهبردی<sup>۶</sup>

### پیشگفتار

بررسی روندها و فرایندهای حل و فصل منازعه در اروپا، مطالعه ای مهم است چرا که چشم اندازهای عملی و نظری مهمی را پیش روی پژوهشگران و سیاست گذاران کشور قرار می دهد. به نظر می رسد در کنار عوامل دیگر، اتحادیه اروپا تأثیر مثبتی بر حل و فصل منازعات درون دولتی و بین دولتی به ویژه در میان کشورهای عضو و از مسیر پیوند دادن نتیجه نهایی منازعه به درجه ای خاصی از ادغام و همگرایی طرف های درگیر در منازعه در ساختارهای اروپایی داشته است. در این متن، نهادهای اروپایی از ابتدای تاسیس و تعمیق خود، عامل اصلی حل و فصل منازعات در مقیاس بزرگی چون منازعه آلمان و همسایگانش تا منازعات کوچکتر بوده اند. در واقع در حالی که موقعیت های پیچیده قومی و مرزی اروپا در گذشته مشکل ساز بوده است، اما این موقعیت ها در بستر کنش اروپایی، راه حل های مسالمت آمیزی یافته اند.<sup>۷</sup> در این نگاه، اتحادیه اروپا استراتژی های حل و فصل منازعه خود را با سیاست های همگرایی و گسترش خود همسو کرده است. از این منظر، ظاهراً این پروژه اروپا بود که رابطه خصمانه دیرینه بین فرانسه و آلمان را به یک مشارکت استراتژیک تبدیل کرد، درگیری نظامی را در اروپای غربی منسوخ کرد و پس از پایان جنگ سرد، نقش اتحادیه اروپا را به عنوان یک پروژه صلح منطقه ای و فراتر از مرزهای اتحادیه اروپا تقویت کرد.

برنهاد اصلی این پژوهش آن است که استفاده از ابزارهای حل و فصل غیر خشونت آمیز منازعات در اروپا بیشتر محصول روندی است که از محاسبه ابزاری عقلانی آغاز می شود و به درونی شدن هنجارهای حل و فصل غیر خشونت آمیز منازعات در اروپا ختم می شود. در این چارچوب، گرچه ملاحظات هزینه-فایده مبتنی بر "کنش راهبردی" و فرایندهای مرتبط با آن به ویژه وابستگی متقابل اقتصادی و "شرط گذاری" و همچنین ملاحظات استدلالی و گفتمانی مبتنی بر "کنش ارتباطی" و فرایند اصلی مرتبط با آن یعنی

1 - Europeanization

2 - Socialization

3 - Conflict resolution

4 - Conditionality

5 - Communicative action

6 - Strategic Action

۷ - ممکن است تصریح شود که منشاء کل پروژه اروپایی را باید در حل منازعات قومی-ملی جستجو کرد. (Radakovic, 2020: 2)

جامعه پذیری به صورت همزمان در پویایی های اروپایی حضور دارند، مزیت نسبی اتحادیه اروپا، تحول ریشه اصلی منازعه از مسیر بازتعریف منافع و هویت های طرف های درگیر در منازعه و تغییر محیط شکوفا کننده منازعه بوده است. در این پژوهش با استفاده از چارچوب نظری منطق کنش بازیگران نظام بین الملل و اروپایی شدن و با استفاده از روش کیفی، در ابتدا، کنش های راهبردی، ارتباطی و اروپایی شدن در نظریه روابط بین الملل ارزیابی می شوند. در ادامه پژوهش نیز ضمن بررسی فرایندهای حل و فصل منازعات اروپا از منظر کنش های راهبردی و ارتباطی، به برخی ملاحظات راهبردی برای استفاده از این الگوی نظری و عملی در برسازی سیاست خارجی کشور و برسازی رژیم منطقه ای اشاره می شود.

### چارچوب نظری

رهیافت های نظری مرتبط با منطق کنش بازیگران نظام بین الملل و "اروپایی شدن" و ارتباط آن ها با "حل و فصل منازعات"، چارچوب نظری این مقاله را شکل می دهند. می دانیم که نظریه های روابط بین الملل از منظر منطق کنش بازیگران نظام بین الملل اصولاً به دو دسته نظریه های مبتنی بر "منطق نتایج"<sup>۸</sup> و نظریه های مبتنی بر "منطق شایستگی"<sup>۹</sup> قابل تمایز هستند. "منطق نتایج، دولتها را به عنوان بازیگران عقلانی و یکپارچه و منفعت طلبی که هزینه ها و فواید کنش های بدیل را در یک جهان آناشیک محاسبه می کنند در نظر می گیرد. حال آنکه منطق شایستگی، کنش انسانی را براساس هویت مورد توجه قرار می دهد. (March and Olsen, ۱۹۹۸: ۹۴۳-۹۵۱) (در واقع مهمترین تمایز کنش ارتباطی و کنش راهبردی آن است که در کنش راهبردی، منطق کنش، حداکثر سازی منفعت است حال آنکه منطق کنش در کنش ارتباطی، درک استدلالی از رفتار معتبر است. (Niemann, ۲۰۰۴: ۳۸۲-۳۸۳) اجبار<sup>۱۰</sup> و "خردگرایی ابزاری" مهمترین سازوکارهای "کنش راهبردی" هستند. در سازوکار اجبار، بازیگران به سادگی ممکن است چاره ای جز قبول یک ایده نداشته باشند چرا که در صورت نقض آن ایده، با تهدید و یا خشونت فیزیکی مواجه می شوند. "خردگرایی ابزاری" نیز به معنای تاثیر گذاری بر محاسبات سود بازیگران از طریق ارائه مشوق های مثبت و منفی است. (Borzel and Risse, ۲۰۰۸: ۹-۱۰) (افنای<sup>۱۱</sup> نیز مهمترین سازوکار "کنش ارتباطی" است. بر اساس نظریه کنش ارتباطی<sup>۱۲</sup> هابرماس، بازیگران شاید درگیر مذاکره با هدف تغییر افکار دیگران شوند. گفتگو می تواند مردم را برای باز تشخیص موقعیت های خود و تصمیم کلی در مورد اینکه کدام اهداف ارزشمند هستند و چه نقشی را باید در زندگی اجتماعی ایفا نمایند، متقاعد سازد. (Alkoby, ۲۰۰۸: ۱۵۹-۱۶۰) (البته توجه به این نکته نیز ضروری است که "از منظر زندگی واقعی، شکل خالصی از "کنش ارتباطی" و یا "کنش راهبردی" وجود ندارد و سؤال اساسی از منظر تجربی این نیست که آیا بازیگران به صورت راهبردی رفتار می کنند یا به یک شیوه استدلالی بلکه سؤال این است که کدام شیوه، سهم بیشتری از کنش را در یک موقعیت مشخص به چنگ می آورد. (Risse, ۲۰۰۰: ۱۸) (در این چارچوب، چکل<sup>۱۳</sup> دو نوع متفاوت از جامعه پذیری در نهادهای بین المللی را تشخیص می دهد. "از یک سو، کارگزاران ممکن است به صورت شایسته ای بوسیله کسب دانشی که آنها را قادر می سازد مطابق با آنچه به صورت اجتماعی پذیرفته شده و در چارچوب نقش های مورد انتظار شان رفتار نمایند (قطع نظر از اینکه با این هنجارها موافقت یا نه). در این نوع از جامعه پذیری، محاسبه ابزاری عقلانی جای خود را به بازی نقش عقلانی می دهد. از سوی دیگر، دنباله روی از منطق شایستگی ممکن است فراتر از بازی نقش حرکت کند و به پذیرش هنجارهای اجتماعی و سازمانی به عنوان "چیزی

8 -logic of consequences

9 -logic of appropriateness

10 -Coercion

11 -Persuasion

12 - Theory of communicative action

13 -Checkel

مناسب برای انجام" منجر شود. در جامعه پذیری نوع دو، بازیگران با منافع و یا حتی احتمالاً با هویت اجتماعی که عضو آن هستند، منطبق می شوند." (Checkel, 2005)

### اروپایی شدن

اروپایی شدن و فرایندهای مرتبط با آن در ارتباطی وثیق با منطق های کنش مورد اشاره در سطور بالا قرار دارد. "اروپایی سازی ممکن است به عنوان کار از طریق سه نوع مکانیسم تلقی شود که به صورت هم افزایی در تعامل هستند: تعهدات قانونی در حوزه های سیاسی و اقتصادی ناشی از عضویت در شورای اروپا و الزامات الحاق به اتحادیه اروپا؛ تغییرات عینی در ساختارهای اقتصادی و منافع افراد در نتیجه یکپارچگی با اروپا؛ تغییرات ذهنی در باورها، انتظارات و هویت افراد، که اراده سیاسی برای اتخاذ هنجارهای اروپایی تجارت، سیاست و جامعه مدنی را تغذیه می کند." (Emerson, 2004) اروپایی سازی در حوزه خاص حل و فصل منازعات را نیز به عنوان یک مکانیسم و یک فرآیند تعریف می کنیم. "در واقع اروپایی شدن به عنوان فرآیندی تعریف می شود که توسط نهادهای اروپایی و در درجه اول اتحادیه اروپا فعال و تشویق می شود و پیامد نهایی منازعه را در حد معینی از همگرایی طرفین درگیر منازعه در ساختارهای اروپایی پیوند می دهد." (Coppieters et al., 2004) اروپایی شدن را از این منظر می توان به عنوان "فرایندهای الف) برسازی<sup>۱۴</sup>، ب) اشاعه<sup>۱۵</sup> و ج) نهادینه سازی قوانین رسمی و غیررسمی، رویه ها، پارادایم های خط مشی، سبک ها، روش های انجام کارها، باورها و هنجارهای مشترک حل و فصل منازعات دانست که برای اولین بار در فرایند سیاست گذاری اتحادیه اروپا تعریف و تثبیت شدند و سپس در منطق گفتمان داخلی، ساختارهای سیاسی و سیاست های عمومی گنجانده شده است." (Radaelli, 2003) بر اساس ایده «اثر کاتالیزوری»<sup>۱۶</sup> نیز، هر چه شکل پیوستگی با اتحادیه اروپا نزدیک تر باشد، پتانسیل دستیابی به هدف حل منازعه مربوطه بیشتر می شود. به همین دلیل است که اغلب گفته می شود که «سیاست گسترش اتحادیه اروپا در یک نگاه موسع، یک تمرین صلح سازی است." (Skoutaris, 2016)

### حل و فصل منازعات اروپا از منظر کنش راهبردی

حل و فصل منازعات اروپا از منظر کنش راهبردی به معنای ورود ملاحظات هزینه -فایده در پویایی های مرتبط با حل و فصل منازعات در اروپا است. به عنوان مثال، "درجه بالایی از وابستگی متقابل اقتصادی بین طرف های منازعه به عنوان یک انگیزه مثبت برای طرف ها در فرآیند حل و فصل منازعه در نظر گرفته می شود. شواهد تجربی کافی وجود دارد که نشان می دهد هرچه دو طرف منازعه بیشتر با یکدیگر تجارت کنند، خطر تشدید منازعه کاهش می یابد. همچنین یک تاثیر مسلم کاهش منازعه در موقعیتی وجود دارد که طرف های منازعه درجات بالایی از تعاملات تجاری را حفظ کنند" (Axt, Heinz-Jürgen, 2009) (در این متن، تلاش های اولیه برای شکستن چرخه صلح تنبیهی بین فرانسه و آلمان از طریق سیاست گذاری مشترک در جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا (ECSC) و نهادینه سازی اتحادیه گمرکی از طریق جامعه اقتصادی اروپا (EEC) یکی از شواهد مثال ورود ملاحظات هزینه - فایده در پویایی های مرتبط با حل و فصل منازعات در اروپا است. شومان<sup>۱۷</sup> نیز در تشریح پیشنهاد خود برای آنچه که به جامعه زغال سنگ و فولاد اروپا تبدیل می شود، اظهار داشت: «همبستگی در تولید که به این ترتیب ایجاد شد، آشکار می سازد که هر جنگی بین فرانسه و آلمان نه تنها غیرقابل تصور، بلکه از نظر مادی غیرممکن می شود. این تلاش های اولیه برای ادغام دوجانبه و چندجانبه نشان داد که روابط بین این دو دشمن سابق می تواند از طریق پیوندهایی در حوزه های اقتصادی، امنیتی و سیاسی دگرگون شود." (E. Huber, Megan, 2020)

14 -Construction

15 -Diffusion

16 -Catalytic effect

17 -Schuman

سیاست هویج و چماق اروپا در متن فرایند شرط گذاری از دیگر مصادیق حل و فصل منازعات اروپا از منظر کنش راهبردی است. به عنوان مثال، "در حالی که دیگران سلاح را برای حل و فصل منازعه ترجیح می دهند، اتحادیه اروپا از اروپایی سازی به عنوان یک سلاح استفاده می کند زیرا بر اساس استراتژی اتحادیه اروپا، اگر کشوری با پرونده منازعه مرزی مواجه شود، او باید زبان اروپایی سازی را یاد بگیرد که شامل اولویت ها، شباهت ها و تفاوت ها است و نه تضاد.<sup>۱۸</sup> (Özdemir, Fusun, ۲۰۱۳:۱۰) در این چارچوب، "شورای اروپا در سال ۱۹۹۳ "معیارهای کپنهاگ" را تنظیم کرد و عضویت در اتحادیه اروپا را مشروط به آن دانست که کشور کاندید عضویت، از جمله به ثبات نهادهای تضمین کننده دموکراسی، حاکمیت قانون، حقوق بشر و احترام به اقلیت ها دست یافته باشد. در ضمن چند سال بعد در هلسینکی، کشورهای عضو این موضوع را روشن کردند که نامزدهای عضویت باید قبل از ورود به اتحادیه اروپا اختلافات دوجانبه خود را حل و فصل کنند. این مسئله به این واقعیت اشاره می کند که اتحادیه اروپا از جعبه ابزار قانونی قدرتمندی در مواجهه با کشورهای کاندیدای عضویت برخوردار است. یکی چنین جعبه ابزاری همراه با "هویج" عضویت می تواند از دگرگونی یک منازعه حمایت کند." (Skoutaris, ۲۰۱۶:۹) به عنوان مثال، "به دلیل پتانسیل اعمال نفوذ برآمده از قدرت برتر اتحادیه اروپا در برابر طرف های درگیر منازعه، این اتحادیه در موقعیتی است که مستقیماً طرف های درگیر را مجبور به توافق بر سر یک راه حل قابل قبول کند یا به صورت غیرمستقیم تغییر موازنه قدرت داخلی را با تشویق گروه های میانه رو و دلسرد کردن گروه های تندرو موجب شود." (Coppieters et al., ۲۰۰۴:۱۳) در واقع، اتحادیه اروپا با ارائه پاداش و مجازات هایی که می تواند پویایی منازعه را تغییر دهد و آن را به سمت مذاکره حل و فصل منازعه هدایت کند یک "بازیگر فعال" برای تأثیرگذاری بر رفتار سیاسی بازیگران منازعه است. در ضمن این اتحادیه یک "چارچوب" برای ارائه پیشنهاد راه حل های جایگزین برای حل منازعه، از طریق سیستم نهادی و سطوح حکمرانی خود است. (Coppieters et al., ۲۰۰۴:۸)

#### حل و فصل منازعات اروپا از منظر کنش ارتباطی

در حالی که می توان انتظار داشت که سازوکارهای مرتبط با کنش های راهبردی همچون افزایش وابستگی متقابل اقتصادی و شرط گذاری، بیشتر در کوتاه مدت عمل کنند، جامعه پذیری - با تأثیر بر راهبردهای بازیگران داخلی - تأثیرات بلندمدتی دارد و می تواند بر نحوه تعریف منافع و هویت های بازیگران داخلی تأثیر بگذارد. "در بسیاری از منازعات درون اتحادیه اروپا و در سطح بعدی منازعات محیط پیرامونی این اتحادیه، این اتحادیه، به صورت بالقوه، توانسته است الهاماتی با توجه به مسائل مرتبط با اشتراک گذاری حق حاکمیت و سازوکارهای سیاستگذاری اجماعی<sup>۲۰</sup> ارائه کند." (Douglas-Scott, Sionaidh, ۲۰۱۵:۳) در این نگاه، "مزیت نسبی اتحادیه اروپا را باید در تلاش های بلند مدت آن برای تغییر محیط شکوفا کننده منازعه و واکنش به اعضا علیه برسازی چنین محیط هایی جستجو کرد" (Skoutaris, ۲۰۱۶:۲۸) در واقع "با تحول ریشه اصلی منازعه از مسیر بازتعریف منافع و هویت های طرف های درگیر در منازعه است که حل و فصل منازعه اتفاق می افتد." (Coppieters et al., ۲۰۰۴:۸)

جامعه پذیری با استفاده از سازوکارهای "توسعه هویت چندگانه و نه انحصاری" و "ارتباطات" مهم ترین فرایند حل و فصل منازعات اروپا از منظر کنش ارتباطی است. "چارچوب اتحادیه اروپا توسعه هویت چندگانه و نه انحصاری را تقویت می کند. شهروند اتحادیه اروپا بودن به لایه دیگری از تعیین هویت تبدیل می شود که لزوماً با هویت ملی رقابت نمی کند. این لایه اضافی شهروندی اتحادیه اروپا می تواند تنش ها را در درگیری های قومی-سیاسی با هدایت به سمت پذیرش بیشتر هویت های چندگانه کاهش دهد. تغییر معنای مرزها در اتحادیه اروپا نیز می تواند پتانسیل حل و فصل و دگرگونی منازعات قومی-سیاسی را افزایش دهد. آزادسازی جابجایی

<sup>18</sup> -Antagonism

<sup>19</sup> - به عنوان مثال کمیسیون اروپا نقی پیشرو در ایجاد پل ارتباطی اختلافات کرواسی و اسلوونی بر سر اختلاف مرزی ایفا کرد. در واقع توافقی که در نوامبر ۲۰۰۹ بین این دو کشور امضا شد، عامل گشوده شدن مذاکرات الحاق بلوکه شده کرواسی در اتحادیه اروپا بود. (Skoutaris, 2016:27)

<sup>20</sup> -Consociational

کالا، خدمات، سرمایه و مردم در داخل اتحادیه، معنای مرزهای سرزمینی بین کشورهای عضو را کمرنگ می‌کند. در نتیجه، در موارد منازعات قومی-سیاسی که ترسیم یا ترسیم مجدد مرزهای سرزمینی موضوعی است که در دستور کار حل منازعه قرار دارد، چارچوب اتحادیه اروپا می‌تواند چشم انداز توافق را بهبود بخشد. به عبارت دیگر، در چارچوب اتحادیه اروپا با توجه به ماهیت صرفاً اداری مرزهای داخلی و بین کشوری در اتحادیه اروپا، خطوط مرزی مصرح از ضرورت کمتری برخوردار خواهند بود. این به نوبه خود می‌تواند توافق بر سر تعدیل‌های سرزمینی بین جوامع قومی را تسهیل کند.<sup>۲۱</sup> (Coppieters et al., 2004: 9) اشتراک گذاری حق حاکمیت نیز از دیگر سازوکارهای حل و فصل منازعه در اروپا است. در واقع، به اشتراک گذاری حق حاکمیت نه صرفاً به عنوان کالایی که با عضویت در اتحادیه اروپا از بین می‌رود یا واگذار می‌شود بلکه به عنوان یک تکنیک حل و فصل منازعات حل ناشدنی نگریده و درک شده است.<sup>۲۲</sup> به زبان دیگر در ارتباط با فرایند جامعه پذیری، اتحادیه اروپا چارچوبی برای بهبود روابط عملی بین دولت‌های اروپایی و روابط بین مناطق مختلف کشورهای عضو، فراهم کرده است و به این ترتیب، اشتراک گذاری حق حاکمیت در داخل اتحادیه اروپا به سطحی از اشتراک گذاری حق حاکمیت مناطق درگیر در منازعه سرایت کرده است.<sup>۲۳</sup> (Skoutaris, 2016: 9) سازوکار حاکمیت چند لایه اروپایی نیز در حل و فصل منازعات اروپایی تأثیرگذار بوده است. "اتحادیه اروپا تجربه ای غنی از راه حل‌های خلاقانه حاکمیت چند لایه برای درگیری‌های واقعی یا بالقوه قومی جدایی طلبانه دارد. حاکمیت چند لایه اروپایی در واقع به معنای یک پراکتیس فدرالیسم سه لایه است که مداخله لایه اتحادیه اروپا به عنوان سومین لایه برای افزودن به لایه دولت فدرال و لایه موجودیت‌های فدرال برای ایجاد یک سازوکار هماهنگی بین این موجودیت‌ها و دولت فدرال را ممکن می‌سازد. (Emerson, 2004) ۲۳

ارتباطات از دیگر سازوکارهای تأثیر فرایند جامعه پذیری بر حل و فصل منازعات اروپایی بوده است. اگر منازعه را در پیوند با معنای ارتباطات، به هر موضوعی تعریف کنیم، که در آن یک عدم هم‌آهنگی<sup>۲۴</sup> در یک ارتباط وجود دارد، استفاده از ارتباطات را می‌توان ابزار اروپایی شدن و به ویژه در خود اتحادیه اروپا دانست. در واقع تمرکز بر ارتباطات با استفاده از شباهت‌ها برای فرایند اروپایی

---

<sup>۲۱</sup> - در اتحادیه اروپا، بودجه ای برای تضعیف مرزهای بین کشوری و تشویق ایجاد مناطق مرزی اروپایی، تخصیص داده شده است. (Coppieters et al., 2004: 9)

<sup>۲۲</sup> - قرار گرفتن ایرلند شمالی در اتحادیه اروپا و در متن استانداردهای اروپایی در مورد دموکراسی، حقوق بشر، و رفتار با اقلیت‌ها به اندازه ابعاد داخلی (ابعاد شمال-جنوب و ابعاد شرقی-غربی یک راه حل با الهام از ایده‌های محلی و بریتانیایی-ایرلندی) برای حل و فصل منازعه ایرلند مهم بوده است. در واقع، پیشینه گسترده تر اروپایی و ادراکات حاکمیتی جدیدی که عضویت در اتحادیه اروپا ایجاد آن را تسهیل کرده است، بر طراحی "توافق جمعه خوب" موثر بوده است. همچنین، زبان و کنوانسیون‌های سیاست گذاری اتحادیه اروپا به باز کردن فضایی کمک کرد که طرف‌های متخاصم درباره راه‌حل‌های مشکلات قدیمی به روشی جدید صحبت کنند و اقدام کنند. (Skoutaris, 2016: 9)

<sup>۲۳</sup> - این فدرالیسم سه لایه در چندین مورد از دولت‌های ناهمگن فدرال قومی مانند بلژیک، اسپانیا و بریتانیا، وجود دارد. اسپانیا و بریتانیا نمونه‌هایی از فدراسیون نامتقارن هستند که در آن موجودیت‌هایی مانند کاتالونیا و اسکاتلند، خودمختاری بسیار بیشتری نسبت به سایر مناطق دارند و روابط مستقیم آنها با اتحادیه اروپا را برآورده‌کننده بخشی از خواسته‌های خود برای استقلال نسبی می‌دانند. در ضمن، اروپایی شدن، نقشی حیاتی در حل و فصل نزاع سیاسی اجتماعی بلژیک ایفا کرد و منجر به ایجاد دولت فدرال دو مجلسی در این کشور شد. (Emerson, 2004)

شدن بسیار مهم است زیرا پس از برداشتن این اولین قدم، ایجاد بستر مناسب برای مواجهه با شرایط عدم تجانس می تواند آسان تر باشد. (Özdem, Fusun, ۲۰۱۳: ۱۱) (۲۵)

### ملاحظات راهبردی

در این تردیدی نیست که ساختارهای فرهنگی و تاریخی و تعینات ژئوپلیتیکی منطقه غرب آسیا و اروپا واجد تفاوت هایی غیر قابل چشم پوشی هستند. از این منظر انطباق کامل با پویایی ها و فرایندهای حل و فصل منازعات در اروپا بسیار دشوار است. با این وجود استفاده از برخی الگوهای موفق حل و فصل منازعه و در گام بعدی دگرگونی منازعه<sup>۲۶</sup> اروپا در منطقه غرب آسیا و در برسازی سیاست خارجی کشور ناممکن نیست. در این چارچوب به نظر می رسد قرار دادن ملاحظات مربوط به افزایش هزینه های منازعه در متن رژیم های منطقه ای آینده و در برسازی سیاست خارجی کشور، گام نخست به ویژه در حوزه مدیریت منازعه و حل و فصل منازعه است. بدیهی است موثر ترین سازوکار این رویکرد مبتنی بر "کنش راهبردی"، افزایش وابستگی متقابل اقتصادی ایران و کشورها منطقه از مسیر ایجاد زنجیره های تامین منطقه ای و پیوستگی این زنجیره های تامین به زنجیره های تامین جهانی است. ۲۷ گام بعدی در این مسیر، آماده کردن منطقه برای ورود به مرحله بازی نقش عقلانی از جمله با استفاده از سه سازوکار است: برسازی رژیم های اقتصادی و سیاسی در منطقه که "درون گذاری" در آن مشروط به انطباق با سطوحی از هنجارهای مرتبط با حل و فصل غیر خشونت آمیز منازعات باشد؛ افزایش ارتباطات شهروندان منطقه و تبدیل ایران به قدرت مرجع و ارجحیت سیاست همسایگی. برسازی رژیم های اقتصادی و سیاسی که در آن هنجارهای حل و فصل منازعات تعبیه شده باشد در چارچوب گام دوم واجد اهمیت است. در قالب این نگاه، به نظر می رسد رژیم های منطقه ای باید مبتنی بر کسب منفعت برای تمامی طرف های درگیر در منازعات فراملی و بین دولتی باشند به گونه ای که در ادراک این بازیگران، کنش در قالب رژیم های امنیتی، ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک جدید نسبت به ادامه وضع موجود کم هزینه تر و پرفایده تر باشد. در ضمن منافع حاصل از کنش در این رژیم ها باید در یک دوره زمانی طولانی مدت، معتبر و ملموس باشد. تنها در این صورت است که امکان حرکت به سمت تغییر هویت ها ممکن می شود. ارتباطات نیز کلید واژه ای مهم برای حل و فصل منازعات منطقه است. هر راهبردی که به افزایش ارتباط شهروندان خصوصی و افزایش تماس های غیررسمی بین سیاستمداران (دیپلماسی مسیر دوم) و همچنین افزایش تماس ها در سایر حوزه های اجتماعی از جمله فرهنگ، آموزش و اقتصاد منجر شود، به تقویت بازی نقش عقلانی در راستای حل و فصل غیر خشونت آمیز منازعات منطقه یاری می رساند. سازوکار دیگر در این مسیر، تبدیل ایران به قدرت مرجع و ارجحیت سیاست همسایگی است. این مسئله به ویژه در متن ظرفیت های تمدنی، فرهنگی و هنجاری کشورمان قابل درک است که ایجاد یک ساختار و رژیم هنجاری مبتنی بر حل و فصل منازعات منطقه ای را ممکن می سازد. رژیمی که به کاهش مداخله قدرت های فرامنطقه ای نیز منجر خواهد شد. در این متن، تفوق سیاست

<sup>۲۵</sup> - در بررسی دگرگونی تقریباً بی سابقه و ظاهراً برگشت ناپذیر روابط فرانسه و آلمان، تقریباً شکی وجود ندارد که این دشمنان سابق به یک مشارکت سازنده و مسالمت آمیز دست یافته اند. علی رغم تاریخ پرنوسان، این دو کشور توانستند از جمله با استفاده از ابزارهای اروپایی، روابط خود را با برداشتن گام های نمادین و عمل گرایانه با هدف اعتمادسازی و ایجاد پیوندها و شبکه ها در همه بخش های جامعه، از سیاست گرفته تا اقتصاد و فرهنگ، تغییر دهند. در واقع، آنها نه تنها بر مسائل امنیتی، بلکه بر ایجاد درک متقابل از طریق ارتباطات مردم با مردم نیز تمرکز کردند. (E. Huber, Megan, 2020)

<sup>۲۶</sup> - Conflict transformation

<sup>۲۷</sup> - البته شواهدی هر چند ضعیف در این حوزه در منطقه قابل ردیابی است. در سال های اخیر شاهد ارتقاء نسبی جایگاه اقتصاد در برسازی سیاست خارجی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و بروز سطحی از عمل گرایی، ایدئولوژی زدایی و امنیتی زدایی از سیاست خارجی این کشورها هستیم.

همسایگی از مسیر تبدیل ایران به قدرت مرجع و دوری‌گزینی از هژمون‌گرایی واجد اهمیت است.<sup>۲۸</sup> بدیهی است در صورت قرار دادن ملاحظات مربوط به افزایش هزینه‌های منازعه در متن رژیم‌های منطقه‌ای آینده و ورود به مرحله بازی نقش عقلانی، در بلندمدت، امکان درونی شدن هنجارهای مرتبط با حل و فصل منازعه در منطقه و تحول ریشه اصلی منازعه از مسیر بازتعریف منافع و هویت‌های طرف‌های درگیر در منازعات منطقه‌ای میسر خواهد شد.

#### منابع

- موسوی نیا، سید رضا، ۱۴۰۰، آسیب‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر نظریه همسایگی، *مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام*، سال سوم، زمستان، شماره ۴ (پیاپی ۱۰)، ۱۱۵ - ۱۳۱

- [Alkoby, Asher](#) (۲۰۰۸), "Theories of Compliance with International Law and the Challenge of Cultural Difference" *Journal of International Law and International Relations*, Vol. ۴, No. ۱

- Axt, Heinz-Jürgen, ۲۰۰۹, Cyprus: Conflict Resolution through Europeanisation? Most Recent Experiences and Perspectives, *The Cyprus Review*, Volume ۲۱, Number ۲, in: <https://cyprusreview.org/index.php/cr/article/view/۲۳۸>

-Börzel, Tanja & Risse, Thomas, (۲۰۰۸) "The Transformative Power of Europe: The European Union and the Diffusion of Ideas", *Kolleg-Forschergruppe (KFG)*, in: [http://userpage.fu-berlin.de/kfgeu/kfgwp/wpseries/WorkingPaperKFG\\_۱.pdf](http://userpage.fu-berlin.de/kfgeu/kfgwp/wpseries/WorkingPaperKFG_۱.pdf)

-Coppieters, Bruno and Emerson, Michael, etc. (۲۰۰۴): *Europeanization and Conflict Resolution, Case Studies from the European Periphery*, Wetenschappelijke Uitgeverij, Academia Press.in: [https://www.researchgate.net/publication/۲۶۴۸۸۹۵۸\\_Europeanization\\_and\\_Secessionist\\_Conflicts\\_Concepts\\_and\\_Theories\\_Chapter\\_۱\\_of\\_Europeanization\\_and\\_Conflict\\_Resolution\\_Case\\_Studies\\_from\\_the\\_European\\_Periphery](https://www.researchgate.net/publication/۲۶۴۸۸۹۵۸_Europeanization_and_Secessionist_Conflicts_Concepts_and_Theories_Chapter_۱_of_Europeanization_and_Conflict_Resolution_Case_Studies_from_the_European_Periphery)

-E. Huber, Megan, ۲۰۲۰, *The Franco-German Relationship: From Animosity to Affinity, Beyond Intractability (BI)*, May, in:

<https://www.beyondintractability.org/casestudy/huber-franco-german-relationship>

-Emerson, Michael, ۲۰۰۴, *Europeanisation & Conflict Resolution, Testing an Analytical Framework, CEPS Policy Brief*, No. ۵۹/December, in: <http://aei.pitt.edu/۶۵۸۳/>

-March J.G., & Olsen, J.G. (۱۹۹۸) "The Institutional Dynamics of International Political Orders", ۵۲ *Int'l Org*

-Checkel, Jeffrey (۲۰۰۵), "International Institutions and Socialization in Europe: Introduction and Framework", *International Organization* ۵۹ (fall): ۸۰۱-۸۲۶

---

<sup>۲۸</sup> - برای مطالعه بیشتر پیرامون دوگانه الهام بخشی و هژمون‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی مراجعه شود به: (موسوی نیا، ۱۴۰۰)

-Niemann, [Arne \(2004\)](#), "Between communicative action and strategic action", *Journal of European Public Policy*, [Volume 11](#), [Issue 3](#)

-Özdemir, Füsun, 2013, Europeanisation as a Tool of Border Conflict Resolution, Conference: The Balkans Dialogue: Conflict Resolution and EU Accession Politics in the Balkans and Turkey, February, in:  
[https://www.researchgate.net/publication/349034613\\_Europeanisation\\_as\\_a\\_Tool\\_of\\_Border\\_Conflict\\_Resolution](https://www.researchgate.net/publication/349034613_Europeanisation_as_a_Tool_of_Border_Conflict_Resolution)

-[Radaelli](#), C., 2003, "The Europeanization of Public Policy", in K. Featherstone, and C. Radaelli (Eds.), *The Politics of Europeanization*, Oxford: Oxford University Press, 27-56.

-Radakovic, Jelena, 2020, Ethno-National Conflict Resolution and EU Integration: A Justice-Based Approach, *GLOBUS Research Paper*, May, in: <https://ssrn.com/abstract=3603952>

-Risse, Thomas, (2000), "Let's Argue!': Communicative Action in World Politics," *International Organization* 54, no. 01:in:  
<http://rochelleterman.com/ir/sites/default/files/risse%202000.pdf>

-Skoutaris, Nikos, 2016, The Paradox of the Europeanisation of Intrastate Conflicts, *German Yearbook of International Law*, 59, in:  
[https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract\\_id=2869783](https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2869783)